



روزانه ها ...



پیوندها

قلم ها



خانه



آوردن این مطالب نه به معنای تأییدست و نه به انتقاد ؛ تنها برای خواندن ست و ...



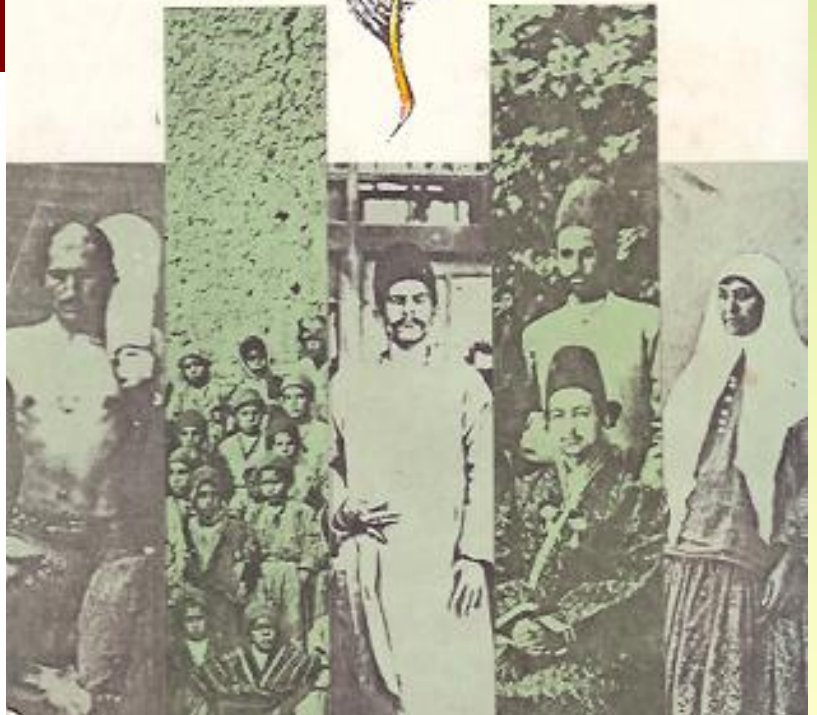
آرآد (م) ایل بیگی گاه روزانه های دیروز ... و امروز

464

علی اکبر کسمائی : صادق چوبک

نویسندگان پیشگام
در داستان نویسی امروز ایران

علی اکبر کسمائی



شرکت مؤلفان و مترجمان ایران

تهران ونك خیابان آفتاب شماره ۲۱ تلفن ۶۸۸۰۰۰۰

- * نویسندگان پیشگام (در داستان نویسی امروز ایران)
- * نگارش علی اکبر کسمائی
- * چاپ اول
- * بهار سال ۱۳۶۳ خورشیدی
- * پنج هزار نسخه
- * چاپخانه کاویان
- * حق تجدید چاپ مخصوص شرکت است .

۷۹ ۱- بزرگ علوی
۸۲ پس از بیست سال
۸۴ چشمهایش
۸۶ انسانی بزرگ و شریف
۸۸ نامه‌ها
۹۲ چمدان، و نخستین داستانهای علوی
۹۸ رقص مرگ
۱۰۲ میرزا، و واپسین داستانهای علوی
۱۱۳ ۲- جلال آل احمد
۱۱۶ رسالت و شهادت
۱۱۹ اسفنجهای دریایی
۱۲۱ مدیر مدرسه
۱۲۵ تصویرهای آل احمد
۱۳۰ نثر عمیق آل احمد
۱۳۲ خونابه دل
۱۳۵ ۳- صادق چوبک
۱۴۰ نثر چوبک
۱۴۱ تصویرهای چوبک
۱۴۵ سمبولها و استعاره‌های چوبک
۱۴۷ عامیانه نویسی چوبک
۱۴۹ ۴- ابوالقاسم پاینده
۱۵۴ داستانهای پاینده
۱۵۸ سبک پاینده
۱۶۲ نثر پاینده
۱۷۰ تصویرهای پاینده

فهرست

صفحه	عنوان
۳ اهداء کتاب
۵ یادداشت نویسنده
۹ دیباچه
۱۱ اصول فنی نقد ادبی
۱۹ سه‌گام اساسی
۲۶ شناخت الفاظ و دریافت معانی
۳۴ تفاوت تجربه در علم و هنر
۴۱ مشکلات نقادی در ادبیات معاصر فارسی
۵۳ راز جاودان ماندن اثر ادبی
۵۷ آفرینندگان یا سوداگران سخن؟!
۶۶ صاحب حق نهائی در داوری ادبی
۷۰ اصالت در اسلوب

۱۷۴ طنز پاینده
۱۷۸ بیتش و منش پاینده
۱۸۷ رسول پرویزی
۱۹۳ نثر رسول
۱۹۸ داستانهای رسول
۲۰۴ تصویرهای رسول
۲۱۰ طنز رسول
۲۱۵ شخصیت دوگانه رسول
۲۱۷ قلندری از شیراز

پس از صادق هدایت و آل احمد، درین راه نیمه هوار که بسوی آینده روشن و بارور داستان نویسی در ادبیات معاصر پارسی یاز شده است، پیشاپیش همه، صادق چوبک را می بینیم که با قیافه بسیار جدی و سکوت یو معنی و لهجند هزلی که از فراز ریش انبوهش گهگاه دیده میشود، بی اعتنا به قیل و قالهای ادبی سالهای سیاه و با استواری و هوشیاری کسی که میدانند ارایش چیست و به کجا می رود و چه باید بکند، صمیمانه دنبال کار خود را گرفته است و از این دنبال کردن کار، هیچ قصد و انتظاری جز رسیدن به کمال ندارد و خوشبختانه بخلاف گروهی دیگر از نویسندگان معاصر که می پندارند حد همین است سخنرانی و دانایی را، هرگز در هنر خویش توقف نکرده و بیوسته پیش رفته است. نه مجذوب شهرت گشته و نه مرعوب قدرت و نه قلم را مرکوب مقام گردانیده است.

نه شعاری داده و نه حتی در کاری که خود میتواند استادی کند، یعنی در شیوه داستان نویسی نیز بخلاف جمالزاده، آیین نامه و دستوری صادر نکرده است. *

چوبک بهمه این تظاهرات ادبی میخندد و تنها بکار خود میپردازد. حتی ندیده ام که در باره خود نیز توضیحی بدهد و با اشاره بی بکند. این سکوتی که چوبک در باره کار خود دارد و این پرهیز تعمندی و ارادی او از بحثهای ادبی و حتی خود داری فووتخانه یا بعکس مغرورانه اش از نوشتن مقدمه برای کتابهایش، بنظر من خود گویای معانی بسیاری است، او هنوز نمی خواهد از خود و از کار خود دم زند و با این سکوت بهمه آتان که از خود دم میزنند و خود را نخود هر آش میکنند و در هر مجله ماهانه

* — جمالزاده در باره آیین نویسندگی که کاری ذوقی است دستور ها و آیین نامه هایی در روزنامه پارس شیراز صادر فرموده است. در همین حال که در جای دیگر، اصولاً " منکر ارزش کار نویسندگی شده است "

صادق چوبک

"... من می توانم ساعتها توی چشمان پلنگ نگاه کنم و حس همدردی و انسانی در آن پیدا کنم. اما آن چشمان دریده تو که ذره ای نگاه انسانی ندارد، جانم را میسوزاند. هیچ فرعونتی را در دنیا سراغ ندارم که کشور بدبخت خودش را آنچنانکه تو اینجا را میچرخانی، اداره کرده باشد. بر سر نوشت یک مشت بیچاره گدا حاکم هستی!"

از داستان " دسته گل " در کتاب روز اول قهر

۱۳۸ — نویسدگان بهشکام ادبی با همه جنت مکانی، خود را مؤلف می پندارند که رطب و یا بسی بهم بیافند، بوزخند میزند.

بخصوص این " زست " هنگامی بیشتر مطبوع و براستی بزرگوارانه میشود که می بینیم در این محیط، نه تنها بی هنران، بلکه گاهی با هنران نیز خود نمایی برانگیخته میشوند و گویی بیبی کودگانه آتانا نیز به خیال عقب نیفتادن از قافله بکارهایی که نباید بکنند و امیدارد... و حال آنکه چوبک را ندیده ام که نه برای مصاحبه بی حاضر شود (کاری که روزگاری در ژسانه های گروهی گرفته بود) و نه حتی حاضر است که از او در مجله ها سخنی رود یا " عکس و تفصیلاتی " چاپ ززند و نه حتی خود در مقدمه کتابهایش اشاره بی بکار خود میکند، و با این سکوت و خاموشی (البته سکوت و خاموشی در حاشیه نه متن) چنانست که میگوید: " هر کس هر چه میخواهد از من بپرسد، به نوشته هایم مراجعه کند و مرا از درون نوشته هایم ببوید، از درون من بجوی اسرار من ".

نویسنده بی که خود تا این درجه بی زار از خود نمایی است و تا این حد در باره کار و آثارش سکوت می کند، آیا بحث در باره او و هنر او دشوار نیست؟ اما اگر چوبک لب فرو بسته است و این حرف " فاکتور " را به یاد می آورد که در آخرین سالهای عمرش گفت: رفته رفته سخن گفتن برام بسیار دشوار میشود، خوشبختانه کتابهای او و مجموعه داستانهای او با همه بیان عامیانه، به فصاحت هر چه تمامتر با ما سخن میگویند.

سخنهای بسیار، سخنهای دو پهلو، سخنهایی در باره آنچه باید ببینیم و نمی بینیم، بدانیم و نمیدانیم!

شاید بتوان صادق چوبک را یکی از واقع بین ترین داستان نویسان معاصر ایران دانست. شاید او از نظر جهان بینی و فلسفه زندگی، مانند همه نویسندگان بی غرض و سرض، مدعی آرمائی و انساندوست باشد ولی شیوه نگارش او آمیزه بی از شیوه های رئالیزم و ناتورالیزم بنظر می آید و

صادق چوبک ————— ۱۳۹
گاه در یک قطعه کوتاه، نویسنده بی سهولیک می شود ولی در همه حال به طبیعت و سادگی آن هر چه بیشتر نزدیک است و هرگز در بند آرایش لفظ نیست مگر فرط سادگی نثر او را خود نوعی آراستگی بدانیم.

البته در آثار نثری چند از داستان نویسان جوان ایرانی، گاهگاه گوشه و کناری از زندگی اجتماعی ایران و خطوطی از سیماهای ایرانی و خصوصیات تنبها و کاراکترهای هموطنان ما از طبقات مختلف بویژه طبقات پایین اجتماع، بخوبی تصویر و ترسیم شده است ولی بعد از مرگ طبیعی دهخدا و مرگ ادبی جمالزاده و دوری علوی از ایران و بی خبری و بی اثری از او، و فقدان هدایت و آل احمد که پیشگامان این شیوه اصیل واقع گرایی در داستان نویسی ایرانی بودند، باید گفت که داستانهای کوتاه چوبک در میان داستان های با ارزش رئالیستی که طی سالهای اخیر با الهام از محیط ایران و زندگی واقعی ایرانی نوشته شده، از همه بیشتر و بی گوتر، این خصوصیت را نشان میدهد و علتش این است که سوازی هرز نرفتن چوبک و پرهیزش از وسایل سمعی و بصری و رنگین نامه ها یا به اصطلاح امروز " رسانه های گروهی " و احاطه استادانه اش در کار داستان نویسی، او در آثار خود به زندگی مردم محروم و طبقه عوام و نمونه هایی از اکثریت افرادی که جامعه ایرانی را تشکیل میدهند، صمیمانه توجه دارد و قهرمانان داستانهای خود را بیشتر از میان افراد عامی که مشخصه بی از طبقه خود هستند و یا رخصاره خاص انسانی دارند نظیر " خدیجه " در " کورکن ها " یا " عروسک فروش " انتخاب میکند و نه تنها محیط مفلوک و فضای عفن زندگی آنان را با کلمات و تدبیرها و تمویرهای خاص خود، بی هیچ تکلفی مجسم میسازد، بلکه گاهی گفتگوهای آنان را بی هیچ کم و کاست و گاهی با همه زندگی اش — مانند چند جمله از داستان " پیراهن زرشکی " — آشکارا بقلم می آورد.

نثر چوبک

عامیانه نویسی چوبک نه برای آنست که ادای حرف زدن عوام را در آورد، بلکه برای هماهنگی فضای داستان با فضای محیطی که وصف شده و تطبیق تصویرها با صورتهاست. وگرنه وقتی محیط مفلوک با فضای عفن در کار نیست، کلمات و جملات چوبک نیز به کلام فصیح ولی بسیار ساده و رسا میدل میشود.

در داستان "دسته گل" که بیشتر بشکل نامه یک مرثوس برای رئیس نوشته شده و یا در دو داستان "همراه" با دو شیوه و دو قالبی که به کار رفته، چون موضوع صرفاً "نمایش یک معنی است و سمبلی است برای نشان دادن قضاوت موجودات نسبت بهم" نثر چوبک با قدرت ساده نویسی، آمیخته با فصاحتی طبیعی جلوه گر میشود.

ارزش هنر چوبک در نقاشی زندگی است و نه در آرایش آن، او نمیخواهد سخن سزایی یا شاعر منشی و یا قدرت نمایی قلمی کند، او نمیخواهد چیزی به زندگی بیفزاید و یا از آن بکاهد. او با حروف و کلماتی مثل خود زندگی، طبیعت زندگی و طبیعت را مجسم میکند و هرگز اصرار ندارد که با حروف و کلمات، زندگی را زیبا سازد و یا زندگی زیبا را بیان کند.

وصف طبیعت یا پرندگان، شرح شامگاهان و یا مآذنان، نورسایه و تصویر جاها و دیدگاهها و حتی وصف گل نیز هرگز با قلم چوبک، رنگین و شاعرانه و احساساتی نمیشود، بلکه فقط عکاسی میشود: عکاسی با دورنگ اصلی سفید و سیاه.

چوبک از خود هرگز مایه نمیگذارد و اگر میگذارد، آن مایه قدرت است که طبیعت، انسان، حیوان، و زندگی را چنانکه هست، بی کم و کاست بیان کند. او بویزه در پی تصویر زندگی زشت و فقیرانه که زندگی غالب مردم است، و در پی نقاشی چهره های مفلوک که حالت بیشتر چهره هاست و در

صادق چوبک
پی تجسم صحنه های برهنه و بی رحم زندگی و قساوتهایی که در نهاد بشر نهفته است، می رود و درین کار با شیوه طبیعی خود توفیق بسیار بدست آورده است.

تصویرهای چوبک

تصویر های چوبک بیشتر در حد کمال خود، آنچه را که او میخواهد نشان بدهد، در ذهن خواننده حک میکند:

۱- " نفس تب دار خرد، بیره های بینی جر خورده اش را از هم مشکافت. خرد دیگر هر چه در آخور بود خورده بود و حالا رو چهار دست و پا خوابیده بود و جلوش را نگاه می کرد."

در داستان "گورکن ها"

۲- " چشمان خود را پاک کرد و مقش را بالا کشید."

در داستان "چشم شیشه ای"

۳- " زن چاق بود و نمیتوانست باهایش را روی هم بیندازد سابقه اش مانند دو تنبوشه سیمانی شماره ده، رو کف اتاق جلوش ستون بود."

در داستان "یک چیز خاکستری"

۴- " یک نفکتنش کنده هم از راه رسید و بکراست رفت بغل بچه بنزین ایستاد و لوله اش را وصل کرد به انبار و مثل بچه ای که پستان داپ را بدهن بگیرد، به آن چسبید."

در داستان "پاچه خیزک"

۵- " ایوان باریک و دراز بود و دو تا ستون گچ بری، با سرستون ها؛ جمشیدی، سقف آن را رو کول گرفته بودند."

در داستان "روز اول قبر"

صادق چوبک
۱۴۳

که آن را همچنانکه هست، با همه زشتی ها و زیباییهایش بیان میکند. در جایی که مرد بزرگی مانند مولانا با آن اوج اندیشه در افلاک عرفان، وقتی روی زمین است و از زندگی دم میزند، در مثنوی از گفتن نام آلات جنسی مرد و زن، کمترین درنگی ندارد و از آوردن آن کلمه ها آنهم به زبان شعر هرگز تردید نمیکند، بدیهی است که برای یک نویسنده رئالیست امروزی، در جهان بی برده ادبیات قرن بیستم، آنهم در قالب داستان که بیشتر در برگزیده زندگی با همه رنگ و روهای آنست، بکار بردن طبیعی کلماتی ازین گونه، نه تنها زنده نیست، بلکه بسیار عادی است.

بهارت دیگر: قدرت هنری نویسنده که کلمه را هر چه باشد، در جای خود میپوشاند، با آوردن کلماتی که در موقع عادی و بزبان و لطم دیگران زنده است، در اینجا در حکم یکی از اجزای یک اثر هنری، یا یکی از سایه روشنهای یک تابلو، یا یکی از اندامهای مجسمه یک مرد یا زن است و کار القاء و تلقین معنی و مفهوم ویژه و یا نشان دادن طبقه و تربیت یک فرد را در ذهن خواننده به بهترین و طبیعی ترین وجهی انجام میدهد.

قلم چوبک بر قلم موی نقاش یا تشنه مجسمه ساز، این برتری را دارد که در تجسم واقعیت، سوای سایه روشن زوایا و ابعاد، بوها و صداها را نیز منعکس میکند. در نخستین داستان مجموعه "روز اول قبر" که "گورکنها" نام دارد، شما بوی پهن طویله، حالت خرد بیمار و حتی درد زایمان دختر آوارهی را که روی پهنها، بچه حرامزاده اش را بدتیا میآورد، حس میکنید، خانمی میگفت چوبک درد زایمان یک زن را طوری دقیق توصیف کرده که خواننده را به حیرت می اندازد که مگر نویسنده پزشک است و یا خود روزگاری چنین دردی داشته است!

"... ساکاه هیچ سردی تو ناقش دو ید. زود دلش آشوب افتاد و سرش اینسو و آنسو رو پهن دم کرده موج خورد. درد زود ول کرد و به جای آن بیخ دلش ماند. تنش تم کشیده بود و تو فکر درد ناگهانی بود که چگونه

۱۴۲ نویسنده‌گان پیشگام

۶- " تکان زلزله تو چهره اش دوید و چشم و ابرو و بینی و چالو چوله های چهره اش دنبال هم کردند."

در داستان "دسته گل"

۷- "... دهنش تلخ و خشکو و بویناک بود. بوی بازمانده تبی که در دهن مرده حس شده بود، میداد."

"... یک پاسبان درجه دار که دو تا هشت رو بازوهایش دهن دره میکردند..."

"... یک جفت دم پاهی فزونات تو آستانه در خمیازه میکشید."

در داستان "عروسک فروشی"

در وصف زن زیبا و منظره ها و احساسات شاعرانه و طبیعت دلکش، و بوی خوش و زوی نکو و گل و بلبل در ادبیات ما بحث بسیار شده است تا جایی که نه تنها ذهن بسیاری از مردمان ما چنین عادت کرده که هر وقت شعر یا نثری میخوانند، باید بوده زیبایی در برابر خود باز یابند، بلکه بعضی از شاعران و نویسندگان ما هنوز در این تصور باطل اندکنا دبهات با داستان نویسی تصویر زیباییها با لفظهای آراسته و توصیف بوهای خوش و روهای نکوست و از اینکه چوبک بوی گند و شاش یک خانه اجاره بی را توی دماغشان سر داده، متأذی شده اند و درست از آن چیزی بدشان آمده است که قدرت توصیف نویسنده، آن را پدید آورده است.

چوبک بنظر من یکی از ماهرترین نویسندگان معاصر ایرانی در توصیف و تصویر بی پیرایه زندگی است. او هرگز در پی آرایش های لفظی نیست و حتی سر سوزنی نمیخواهد زندگی را سوای آنچه هست نشان بدهد. نویسنده بی که نمیخواهد بر چهره زندگی نقاب بکشد، بدیهی است

۱۴۴ آمد و رفت که درد باز آمد و تنش خیس عرق شد و از جایش جست و نشست و سپس روزمین کجمله شد و از پشت به پهلو فلجید و باز باشد نشست و تنش زیر لعاب عرق پیچ و تاب خورد و باز درد رفت و تنش کوفته ماند و لخت روی تخت پهن افتاد به تنش و درونش زلزه دردی افتاده بود .

" باز منتظرش بود . نمیدانست این درد کجای تنش است . تمام تنش مبارزید و درونش سبک شده بود و دیگر سنگینی شکمش را حس نمیکرد ."

در داستان " اسب چوبی " از مجموعه " چراغ آخر " چوبک توانسته است چنان تصویری از چگونگی زندگی عروس فرنگی در تهران و نخستین برخورد او با زندگی خانوادگی شوهر ایرانی اش فراهم آورد که خواننده حس میکند مانند آن زن فرنگی میخواهد از خیر زندگی در آن خانه بگذرد و از آن دوزخ بگریزد .

این قدرت توصیف و تجسم ، بخصوص بی استفاده از کلمه های مطمئن یا شاعرانه و حتی با پرهیز از غوررسی های روانشناسانه ، از خصوصیات کار چوبک در نقاشی و تصویر یک چهره یا حالت یا محل است .

بازگشت راننده بی از اهالی فارس در یک شب توفانی به اتاقی که در یکی از مسافر خانه های بندر بوشهر برای معشوقه اش گرفته و عشق بازی او با همان روش رانندگان و حرفها و حرکات لوطیانه اش ، در یکی از داستانهای چوبک چنان زنده و جاندار است که صدای تلاطم دریای جنوب را در آتش توفانی میشنویم و حتی شوری آب خلیج را در کام خود میچشم و میبینم که در همان مسافر خانه بندر بوشهر ، در اتاقی پشت اتاق آن عاشق و معشوق ، خواب از سرمان پریده است و همه حرفهای آن دورا میشنویم و حرکاتشان را می بینیم .

در همین مجموعه ، داستان " دوست " در پایان کتاب ، یک عروس فرنگی دیگر را نشان میدهد که بر اثر یک هفته دوری از شوهر جوانش که خدمت نظام را در دانشکده افسری طی میکند ، با دوست شوهرش هم خوابه

۱۴۶ نویسنندگان پیشگام

موش با جست و خیزهای خود در پی پیدا کردن جان پناهی ، سرانجام خود را بزیر نفتکش میکشاند و در آنجاست که شلمهای آتشی که از کالبد سوزان او بر میخیزد ، به مخزن نفت سرایت میکند و انفجاری عظیم روی میدهد . انفجاری که همه تماشاگران غفلت زده و بی خیال را که از دیدن دست و پا زدن و جان کندن موش بیچاره سوخته لذت میبردند ، در زیر ویرانه های همین تماشاخانه نفتی بیدار نیستی میفرستد !

داستان " قفس " وصف حال مرغانی است که سوازی در قفس کثیف مرغ فروشی آویخته شده اند و مرغ فروش بیرحم ، بی توجه به رنجی که این موجودات زبان بسته از این زندگی واژگون میبرد ، آنها را پیوسته بدین شکل میگردداند تا از فروش آنها سودی بهره خود کند !

در داستان " توپ لاستیکی " واهمه های مردی که آزادی ندارد و پیوسته در بیم و اضطراب بسر میبرد ، در صحنه های بسیار مضحک و با اشارات پر از نیشی بخوبی تصویر شده است .

چنانکه از همین چند داستان بر میآید ، یکی از خصوصیات بارز در داستانهای چوبک ، جنبه سمبولیک آنها یا بیان حقایق در لفاظیه حادثه های استعاری و استفاده از رویدادهایی از واقعیت ساده زندگی مردم است که بقلم چوبک معانی عمیق و تعبیر و تفسیرهای دقیقی را در بر میگیرد .

چوبک در داستان " همراه " با استعاره ساده بی از دو گرگ ، شقاوت جنس بشر را نشان میدهد و در داستان " دسته گل " در خلال نامه تهدید آمیز مرثوسی به رفیقتش ، ناپایداری دوران ریاست را ، و در داستان " یک شب بی خوابی " شقاوت طبیعت را بخوبی نشان میدهد و در داستان " روز اول قبر " این شعر را بیاد میآورد :

" گفت چشم تنگ دنیا دار ... یا قناعت بر کند یا خاک گور "

ویژگی دیگر بعضی از داستانهای چوبک ، توصیف زندگی مردم جنوب ایران است . بسیاری از رویدادها و صحنه های داستان او در صفحات جنوب

صادق چوبک ۱۴۵

میشود و بدینگونه ، غیر مستقیم ، نشان میدهد که چگونه زن فرنگی نمیتواند مدتی کوتاه بی مرد بماند

سمبولها و استعاره های چوبک

داستان های کوتاه چوبک را میتوان به دو دسته مشخص تقسیم کرد ؛ یکدسته داستان هایی که بکراست برداشتی از زندگی عوام است و بیشتر از تیره روزهایی افراد این طبقه حکایت میکند . دسته دیگر داستانهایی است که جنبه سمبولیک دارد مانند دو داستان " همراه " که با دوشنبه مختلف در کتاب " روز اول قبر " آمده است و یا داستان " پاچه خیزک " و تا حدی " یک چیز خاکستری " در همین مجموعه " روز اول قبر " و داستان " قفس " یا " توپ لاستیکی " در مجموعه " آنتری که لوطیپش مرده بود " .

در این داستان ها هدف نگارش یا پیش چوبک ، دورتر با ژرف تر جلوه میکند و کار او بیشتر با طنزی عمیق آمیخته است . . . و باز در این داستانهاست که چوبک بی واهمه از بزیدهای زمانه ، گریزی به صحرای کربلا میزند و بیشتر در این داستانهاست که پیام چوبک را در کار نویسندگی و هدفی را که دنبال میکند ، بهتر می توان شنید و شناخت .

در داستان " پاچه خیزک " یک قهوه چی سر راه ، موشی را به تله انداخته و نمیداند چگونه آن را بکشد . مشتریان قهوه خانه او هر کدام پیشنهادی بغیرا خور عقل و هوش خود میکنند و شاگرد شوهر یک کامیون نفتکش ، پیشنهاد بهتری دارد و کار قتل موش را بعهده میگیرد :

مقداری نفت روی موش میریزد و او را آتش میزند و موش سخله ور را رها میکند . تماشای جست و خیز موش آتش بحان گرفته ، قهوه چی و شوهر و شاگرد شوهر و سایر مشتریان قهوه خانه را که با لذتی تمام به تماشا نشسته اند ، بوجد میآورد . انا سرنوشتی هم در کمین آنهاست :

صادق چوبک ۱۴۷

ایران میگردد . قهرمانان داستانهای او جنوبی هستند و این طبیعی است چون چوبک خود از صفحات جنوب برخاسته خاطره هایی از این دیار دارد و با زندگی و روحیات و اصطلاحات مردم آن سامان بیشتر و بهتر آشناست . او از این لحاظ نیز بار دیگر " ویلیام فاکنر " را به یاد میآورد که در ادبیات معاصر آمریکا داستانسرایی جنوبی نامیده اند .

عامیانه نویسی چوبک

در داستان بلند " تنگسیر " و " سنگ صبور " را چوبک از فضا و محیط مردم جنوب و با تپیه های خاص جنوبی پرداخته و حتی اصطلاحات محلی آن سرزمین را بکار گرفته است .

در باره این دو داستان دراز چوبک باید بحثی جداگانه کرد ، اما در مورد " تنگسیر " که داستان مردی تنگسیری از ناحیه فارس است ، در اینجا بی مناسبت نمی بینم که به گفته " مالکولم برادیری " اشاره کنم . این ناقد انگلیسی در شماره سپتامبر ۱۹۶۴ مجله ادبی " پانچ " چاپ لندن چنین مینویسد :

" داستان های پر شوری که در آن زندگی مردی بعنوان نمونه بی از زندگی در اجتماع و محیط کشور او بیان میشود ، وقتی موفق است که آن کشور دارای تاریخی فشرده و روشن باشد و افسانه هایی در باره کاراکترهای محلی و وطنی بر سر زبان مردم دیار باشد که بتواند مورد استفاده داستان نویس قرار گیرد " .

از اینقرار معلوم نیست چوبک با شرح زندگی مردی از " تنگسیر " تا چه پایه توانسته است در این گزینش ، نمونه بی کامل بدست دهد .

ایرادی که به چوبک بویژه در دو داستان درازش گرفته اند ، عامیانه نویسی او در سراسر داستان است . اینکار در داستانهای کوتاه برای ایجاد فضای مناسب حادثه و سخنانی موافق طبع مردمانی که از ایشان بحث میروند ،

۱۴۸ نویسنده‌گان پیشگام
وقتی بدست استادی چون چوبک انجام میگیرد، نه تنها ملال انگیز نیست، بلکه مطبوع و در جای خود بدیع است ولی اگر تراز باشد همه یک داستان بلند بزرگان عامیانه بیان گردد، در این کار بنا خواه تکلف و ملالی پدید میآید.

شاهد هم این عامیانه نویسی مانند آنچه در بسیاری از داستانهای امروز آمریکا آمده، آزمایشی است که چوبک در داستانهای بلند بدان دست زده است. شاید اینهم نوعی ره آورد آمریکایی - منتها از نوع ادبی - باشد که نویسنده بی‌بمزبردستی چوبک، قلم هنر آفرین خود را در سراسر کنایش به حرفهای عامیانه بیالاید. اما بهرحال اینکار برای ادبیات معاصر ما به ویژه برای داستان نویسی نوین یازسی، بنظر قدری زود و بلکه غیر ضرور مینماید بخصوص این تقلید سریعی که در جوانانست، عامیانه نویسی را که مهارت استادانه میخواهد، خیلی زود و آسان به تکلف و تصنع میکشد و این درست بخلاف هدف عامیانه نویسی است زیرا بجای آنکه فضای ذهنی عوام را زنده کند، خود نویسنده را عامی و خام نشان میدهد.

سرمایه نثر جدید ما بسیار اندک است و نویسندگان زیر دستی مانند چوبک که بخلاف آنچه شهرت یافته، نثر ساده و زدوده بی دارد و نمونیمی از آنرا در داستان "دسته گل" و داستانهای "همراه" و در دو ترجمه او از دو قطعه کوتاه "تورات" می توان یافت، هنوز سالهای سال باید همچنان برای گسترش فصاحت و باروری این نثر شیرین بکوشند تا شاید بتوان آنرا به پایه شکوه شعر پارسی رساند و بویژه قدرت و ظرفیت گسترده بی برای آن در قالب داستان پدید آورد.

دیگر گاه روزانه ها ...

<http://rouzaneha.org/GahRouzaneh/DigarGahRouzaneha.htm>



از نگاه فریدون ایل یکی

انظر نوشته‌های سیاسی

نوشته‌ها و ترجمه‌های پراکنده

گالری عکس

فریدون، دانشی که رفت ...



... از نگاه دیگران

عکسهای شاعران و نویسندگان و ...

کتاب و نشریه

آوا نما

ایران در نشریات فرانسوی زبان

رویدادهای ایران و جهان در امروز



از نگاه آزاد (م. ایل یکی)

گالری عکس

منتشر شده های 1381

منتشر شده های 1382

منتشر شده های 1383

منتشر شده های 1384

منتشر شده های 1385

چرا «آزاد» و نه «محمد»؟